

مفهوم بصیرت و دیدگاه امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) در مورد آن

مجتبی فلاح^{۶۷}

مهدی کیخا

فصلنامه مدیریت فرهنگی مطهر، سال هجدهم، شماره ۵۸، پاییز ۱۴۰۰

چکیده

بصیرت با «بصر» هم‌ریشه و در اصل به معنای بینش است؛ مفهومی اسلامی است و ریشه‌اش در قرآن و کلمات اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین مخصوصاً نهج‌البلاغه یافت می‌شود. بصیرت مثل تقوا مراتب زیادی دارد. بصیرت حداقل سه مؤلفه و سه عنصر دارد و می‌توان گفت مثلی است که از سه ضلع تشکیل می‌شود. اولین عنصر که امری خدادادی است؛ هوش و فراست خاص است؛ دومی از راه افزایش معلومات دینی و تحلیل‌های صحیح از قضایای تاریخی حاصل می‌شود و سومی از راه خودسازی و افزایش سطح تقوا و دین‌داری. بصیرت افراد را به دو دسته عوام و خواص تقسیم می‌کند که هر یک در جامعه نقش خاص خود را دارد. دیدگاه‌های امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) در مورد بصیرت راه گشای تمام علاقه‌مندان به این مبحث خواهد بود.

کلمات کلیدی: بصیرت، عوام، خواص، ولایت، امام خامنه‌ای (مد ظله العالی)

^{۶۷} مجتبی فلاح؛ کارشناسی پیوسته؛ دانشگاه یادگار امام (ره) شاغل در سازمان بسیج (دانشکده شهید مطهری بسیج)؛ mojtabafallah34@gmail.com

مقدمه

در دنیایی که مسلمانان همه روزه و از هر طرف توسط افراد و جریانهای آلوده و شیطانی مورد هجوم افکار و اندیشه های مسموم قرار می گیرند تا در فکر و رفتارشان تغییر ایجاد کنند و سر تسلیم در مقابل آنها فرود آورند چگونه می توان دین خود را حفظ کرد و چگونه می توان از معرض این تهاجم گسترده جان به در برد؟

بصیرت و آگاهی تنها و یگانه راه حل این موضوع می باشد، چون انسان بصیر فریب نمی خورد و اجازه فریب خوردن را به اطرافیان خود نیز نمی دهد، به خاطراینکه راه را از چاه تشخیص می دهد و جهت حرکت را می داند و می فهمد که باید کدام حرف و منطق را قبول کند و در مقابل کدام تفکر و منطق ایستادگی نماید، می داند که از بحرانهایی که ایجاد می شود تا دین و دنیای او را مورد تاراج قرار دهد چگونه به سلامت عبور کرده و به ساحل نجات برسد.

به خاطر این است که بسیاری از تلاشهای غریبه ها و جریانهای منحرف معطوف به آلوده کردن و یا تغییر دیدگاه افراد بصیر در جامعه است چون اینان مانند چراغی در شب مسیر حرکت امت را روشن کرده و نقشه و تدبیر دشمنان را باطل نموده و جهت حرکت درست را به آحاد ملت خود نشان می دهند که این البته کاری بسیار مشکل است و هر آدم با بصیرتی از عهده آن به درستی بر نماید. بسیاری از وقایع تاریخی تلخ در گذشته اتفاق افتاده که افراد با بصیرت خود را یا به درهم و دیناری فروخته اند و یا تسلیم فشارهای جریان مخالف شده و یا به نوعی گول خورده اند و باعث گمراه شدن ملت خود و وقوع حوادث بسیار تاسف بار در تاریخ اسلام شده اند.

به همین جهت باید یک مسلمان بصیر باشد و تلاش نماید هر لحظه بر بصیرت خود و اطرافیانش بیافزاید و بصیرت را قطب نمای حرکت خود در مسیر زندگی قرار دهد و سعی کند که در دامهایی که خصوصا برای افراد با بصیرت طراحی می شود گرفتار نشود.

بصیرت با «بصر» هم ریشه و در اصل به معنای بینش است؛ مفهومی اسلامی است و ریشه اش در قرآن و کلمات اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین مخصوصا نهج البلاغه یافت می شود. قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...» من به سوی خدا دعوت می کنم؛ هم خودم بصیرت دارم؛ هم کسانی که با من هستند و از من پیروی می کنند. (۱) در فرمایشات امیرمؤمنان صلوات الله علیه تعبیرات عجیبی است. در جایی می فرماید «إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لَبَسَ عَلَى...» من در این راهی که انتخاب کردم با بصیرتم. نه خودم خودم را فریب دادم، نه دیگری فریبم داد. (۲) ذیل این کلام، مقداری مفهوم بصیرت را روشن می کند؛ کسی که بصیرت دارد فریب نمی خورد، نه خودش خودش را فریب می دهد؛ نه دیگران می توانند فریبش بدهند.

مراتب بصیرت

بصیرت مثل تقوا مراتب زیادی دارد. مرتبه‌ای از تقوا به ائمه معصوم و تالی‌تلو مقام عصمت نسبت داده می‌شود؛ آن که در عمرش نه تنها گناه نکرده که کوشیده مکروهات را هم انجام ندهد، یک مرتبه از تقوا را دارد و یک مرتبه هم تقوای ماست که به زور از کبائر اجتناب می‌کنیم. بین این دو، مراتب و درجات بسیار زیاد است. پس باید کوشید و در این مسیر حرکت کرد؛ مراتب بصیرت را بالا برد و به یک مرتبه نازل‌اش اکتفا نکرد. هر کس مسئولیت بزرگ‌تر یا نقش مهم‌تری در جامعه دارد؛ هر که تأثیرش بر دیگران بیشتر است باید در کسب بصیرت بیشتر بکوشد. دیگران اگر خودشان بصیرت نداشته باشند یک اصل را اگر درست بفهمند و به آن عمل کنند نجات می‌یابند و آن اطاعت از ولی فقیه است.

اگرچه خودشان درست سر در نمی‌آورند و نمی‌توانند مسائل را تحلیل کنند، ولی اگر این اصل را باور داشته باشند که در زمان غیبت امام معصوم باید از کسی که شبهه به امام معصوم است اطاعت کنند و بدانند که اطاعت او مثل اطاعت معصوم واجب است خیلی به خطر نمی‌افتند، اما کسانی که می‌خواهند عهده‌دار مسئولیت‌هایی بشوند (خواص) نمی‌توانند هر روز درباره جزئیات از ولی فقیه دستور بگیرند؛ این کار برایشان میسر نیست بنابر این می‌بایست خودشان به سطح مورد نیازی از بصیرت برسند. (در ادامه این مطلب، در بحث خواص به صورت کامل بحث خواهد شد).

در طول شاکله هر می هر کس بالاتر است و به قله نزدیک‌تر، مسئولیتش سخت‌تر است و باید بصیرتش هم بیشتر باشد تا برسد به قاعده هرم، اما در مراتب پایین‌تر، حداقل بصیرتی که برای همه ما لازم است، همین است که انسان ولی فقیه را بشناسد و بداند از چه کسی باید اطاعت کند. الحمدلله خدا این معرفت و این اندازه از بصیرت را به ما داده که بفهمیم باید از چه کسی اطاعت کنیم و کسی را که بهترین انسان روی زمین برای جانشینی امام زمان صلوات‌الله‌علیه است به ما داده و این بسیاری از مشکلات ما را حل می‌کند.

مؤلفه‌های بصیرت

بصیرت حداقل سه مؤلفه و سه عنصر دارد و می‌توان گفت مثلثی است که از سه ضلع تشکیل می‌شود. اولین عنصر، امری خدادادی است؛ هوش و فراست خاص است. امروزه در روان‌شناسی می‌گویند هوش، انواعی دارد؛ هوش هیجانی، هوش اجتماعی، هوش ارتباطی، هوش علمی و... ممکن است کسی از جهتی باهوش باشد، ولی از جهت دیگر بهره‌ای از هوش نداشته باشد. بصیرت، هوش اجتماعی می‌خواهد. مسائل اجتماعی درک خاصی را می‌طلبد. این عنصر یک هوش خدادادی است؛ اتقوا فراسه المومن فانه ينظر بنورالله. (۳) استعدادها مختلف است و خدا افراد را مختلف آفریده است. بعضی‌ها از این جهت ضعیف‌اند؛ مثل برخی افراد که قدرت جسمی‌شان ضعیف است. این هم گونه‌ای از نقص است مثل کسی که از اول بچگی چشمش کم‌سو است یا گوشش سنگین است.

شناخت اولین شرط بصیرت است

دو عنصر دیگر کسبی است. اگر انسان آن درون‌مایه خدادادی را داشت باید دو کار انجام دهد تا بصیرت پیدا کند. یکی این که بر اطلاعات دینی‌اش بیافزاید و بکوشد دین‌شناس‌تر باشد؛ چون یکی از لوازم

بصیرت این است که انسان فریب نخورد و یکی از راه‌های فریب این است که حکم دینی را برای انسان مشتبه کنند. بگویند وظیفه شرعی این است.

یکی از شیوه‌ها این است که انسان را از راه قرآن و حدیث و امثال آن فریب دهند، و کسی که معرفتش نسبت به قرآن و حدیث کم است و نسبت به احکام اسلام اطلاع کافی ندارد، فریب می‌خورد. برای داشتن بصیرت باید دین را خوب بشناسیم و به همان اصول دین و فروع دینی که در مکتب‌خانه یا مدرسه یا خانه خوانده‌ایم، اکتفا نکنیم. باید شناختمان نسبت به دین افزایش پیدا کند؛ مطالعات دینی‌مان بیشتر باشد و عمیق‌تر فکر کنیم. اگر در مسأله‌ای ابهام داریم این قدر آن را دنبال کنیم و بپرسیم تا خوب برایمان حل بشود.

حاصل عرایض این است که بصیرت یک مثلث است و سه ضلع دارد. یکی از آن‌ها خدادادی است، اما دو تای دیگر کسبی است. آن دو یکی از راه افزایش معلومات دینی و تحلیل‌های صحیح از قضایای تاریخی حاصل می‌شود و دومی از راه خودسازی و افزایش سطح تقوا و دین‌داری. اگر این‌ها بود بصیرت پیدا می‌شود و گرنه، اگر معلوماتش ضعیف بود در دام خواهد افتاد، و اگر تقوایش هم ضعیف بود باز شیطان از راه دیگری او را فریب خواهد داد و به جایی می‌کشاند که کار خودش را توجیه می‌کند و از کار دیگران نیز هر چه موافق سلیقه‌اش بود تأیید می‌کند. پس برای کسب بصیرت، ما باید در دو بعد زحمت بکشیم؛ یکی معلوماتمان را افزایش بدهیم و دیگر این که خودسازی‌مان را بالا ببریم.

واکاوی برخی علل نبود بصیرت

۱. **دنیاخواهی:** یکی از عوامل اصلی کم بود بینش، حب دنیا و تعلق بیش از اندازه به امور دنیوی است. این امر باعث می‌شود برخی افراد دانسته یا نادانسته، برای حفظ مقام و مسئولیت دنیایی، ثروت و دارایی و... دنیا را بر آخرت مقدم دارند؛ و این آفت باعث کور و کر شدن حقیقی و باطنی آنان نسبت به حقایق می‌شود. رسول خدا(ص) فرمود: «هر که به دنیا گراید و آرزوهای دنیویش دور و دراز گردد، خداوند به اندازه‌ی گرایش او به دنیا، دلش را کور می‌گرداند» (۴).

۲. **کم‌خردی:** اگر افراد، دارای مبانی و افکار مشخص که برگرفته از مطالعه و تفکر و تعمق در مسائل است- نباشند، درک و بینش درستی از حوادث و اتفاقات پیرامونی نخواهند داشت و پیوسته با ارائه‌ی نظرات نادرست و تحلیل‌های اشتباه، افکار منفی و اقدامات خراب‌کارانه را به افراد جامعه منتقل می‌کنند. همچنین با ادعای فهم و درک فوق‌العاده‌ای- که گویا کس دیگری بدان دست نیافته و نخواهد یافت- ایجاد موج منفی در جامعه ایجاد می‌کنند. حضرت امیر(ع) با اشاره به همین نکته می‌فرماید «لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ؛ کسی که اهل فکر و اندیشه نیست، بصیرت و بینش هم نخواهد داشت» (۵). آن حضرت با اشاره به پیامدهای وجود چنین افراد- فاقد فکر و تحلیل و بینش صحیح در صفوف جامعه می‌فرماید «فَاقِدُ الْبَصَرِ فَاسِدُ النَّظَرِ؛ آن که بصیرت و بینش را از دست بدهد، نظرش هم، نادرست و بی ارزش است» (۶).

۳. هوا و هوس: هر انسانی در حالت تعادل و نبود میدان‌های آزمایش، با مشکل خاصی مواجه نمی‌شود. مشکل جایی نمایان می‌گردد که هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی این تعادل را از انسان بگیرد و با تابلو قرار دادن منافع و خواسته‌های نفسانی، فردی، جناحی و مانند آن در پیش چشم انسان، قدرت انتخاب را متزلزل نموده، او را در دو راهی حق و باطل قرار دهد. در چنین میدانی، کسانی که بر نفس خود مدیریت نداشته باشند، به راحتی در دام خواهش‌های نفسانی افتاده، بصیرت و بینش لازم را برای خروج از این فضاها نخواهند یافت. حضرت علی(ع) می‌فرماید «الْهَوَى شَرِّكَ الْعَمَى؛ هوا و هوس، شریک کوردلی است».(۷)

۴. غفلت و لجاجت: غفلت و لجاجت، دو عامل آفت‌زای پرخطر در مسیر زندگی است که همواره انسان را با تهدید مواجه ساخته، چه بسا باعث می‌شود ثمره‌ی یک عمر زحمت و تلاش و خدمت انسان، پوچ و نابود گردد. نمونه‌های تاریخی فراوانی همانند «بلعم بن باعورا» و... هستند که با غفلت‌زدگی و خیره‌سری، زحمات و تلاش‌های شان را نیست و نابود کردند. قرآن و روایات نیز به انسان هشدار می‌دهد که همه باید مراقب باشند تا اعمال نیکشان را با اعمال ناروا حَبَط و نابود نکنند.(۸)

امیر بیان، علی(ع) می‌فرماید «دَوَامُ الْغَفْلَةِ يُغْمِي الْبَصِيرَةَ؛ ادامه یافتن غفلت، دیده‌ی بصیرت را کور می‌سازد».(۹)

از پیامدهای غفلت‌زدگی این است که چنین افرادی به گمان این که تشخیص شان آنان برترین تشخیص و درک و فهم‌شان، بالاترین درک و فهم است، دچار خودبینی و وهم‌گرایی می‌گردند و بر این باورهای نادرست خود، پافشاری و لجاجت هم می‌ورزند. در چنین فضایی است که زمینه‌های کج فهمی، بی‌بصیرتی و کوری دل فراهم می‌شود و بستر فتنه و آشوب، مهیا.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرمایند: «بعضی اشخاص، لجبازند و هر چه انسان حقیقت را در مقابل‌شان قرار می‌دهد، روی موضع لجوجانه‌ی خود اصرار می‌کنند. چنین رویه‌ای، انسان را از حقیقت دور می‌کند. فرد لجوج، در ابتدای لجبازی، هنوز اندکی نور حقیقت را می‌فهمد و احساس می‌کند که کارش براساس لج بازی است اما وقتی لجاجت وی تکرار شد، دیگر آن اندک نور حقیقت را هم نمی‌فهمد. در او، باطن و اعتقاد و عقیده‌ای دروغین به وجود می‌آید که اگر به خود برگردد و تعمق کند، می‌بیند این که در ذهن اوست، عقیده نیست «عَنْ ظَهْرِ الْقَلْبِ» و از باطن جان، نیست.

اما لجاجت نمی‌گذارد که او سروش حقیقت و پیام معنویت و حق را به گوش جان بشنود. دیدید کسانی که در مقابل اسلام و انقلاب اسلامی و فرمایشات امام و حقانیت واضح و مظلومانه‌ی ملت ایران ایستادند و لجاجت کردند، چگونه این لجاجت به گمراهی‌شان انجامید! (۱۰)

... عزیزان من! تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می‌آید، بر اثر یکی از این دو است؛ یا عدم بصیرت، یا عدم صبر. یا دچار غفلت می‌شوند، واقعیت‌ها را تشخیص نمی‌دهند، حقایق‌ها را نمی‌فهمند، یا با وجود فهمیدن واقعیات، از ایستادگی خسته می‌شوند. لذاست که به خاطر یکی از این دو-

یا هر دو - تاریخ بشر پُر از محنت‌های بزرگ ملت‌هاست؛ پُر از غلبه‌ی زورگویان عالم بر ملت‌های ضعیف النفس و غافل است» (۱۱).

۵. آرزوهای بی پایان: آرزوهای دور و دراز، از مهم‌ترین رذایل اخلاقی است که در کتاب‌های بزرگان و آیات و روایات فراوانی از آن یاد شده است. پیامبر اکرم (ص) در روایت مشهوری «طول اَمَل» را یکی از دو دشمن بسیار خطرناک برای انسان‌ها برشمرده و فرموده است «شدیدترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم دو خصلت است، یکی پیروی از هوا و هوس و دیگری آرزوی طول و دراز. هواپرستی، شما را از حق باز میدارد و آرزوی دور و دراز، شما را بر دنیا حریص می‌کند» (۱۲).

در ادامه بحث، جامعه را از نظر سطح بصیرتی به دو دسته خواص و عوام تقسیم می‌کنیم تا بهتر ابعاد موضوع را بررسی کرده و به نتایج مورد قبولی دست پیدا کنیم.

خواص چه کسانی هستند؟

در هر جامعه ای افراد آن به دو گروه، با دو خصوصیت متفاوت قرار دارند. گروهی خواص اند و دیگری عوام. گروه خواص عبارتند از... کسانی که دارای دو ویژگی هستند اولاً، از قدرت و توان بالای تجزیه تحلیل مسائل بر خوردارند و ثانياً، عملکرد آنان براساس و مبنای حق استوار است. و همین خواص نیز به دو دسته‌اند؛ یکی کسانی که در مقابله با دنیا (مقام، شهوت، پول، لذت) موافقت و عده ای که موافق نیستند. دسته‌ای از خواص که موافق دنیا هستند، توان تجزیه مسائل را دارند اما آن جای که پای تکلیف سخت به میان است نمی‌توانند از متاع دنیا خود را جدا ساخته و به طرفداری حق روی آورند، به این جهت حق را به مسلخ آورده، خواهند کشت، همانطور که حسین علیه‌السلام را به مسلخ کربلا کشانده و به شهادت رساندند. خواص موافق دنیا، حق را می‌شناسند، طرفدار حق‌اند در عین حال در مقابل دنیا پایشان می‌لرزد.

همانطور که در این مورد مقام معظم رهبری فرمودند «اگر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترک می‌کنند، آن جای که باید حق بگویند، نمی‌گویند، چون جانشان به خطر می‌افتد، یا برای مقامشان، یا برای شغلشان یا برای پولشان، یا برای اولادشان، برای محبت به خانواده‌اش، برای محبت به نزدیکان و دوستانشان، راه خدا را رها می‌کنند؛ اگر عده اینها زیاد بود آن وقت واویلاست، آن وقت حسین بن علی‌ها به مسلخ کربلا خواهند رفت؛ به قتلگاه کشیده خواهند شد، یزیدها سر کار می‌آیند و بنی امیه بر کشوری که پیغمبر به وجود آورده بود هزار ماه حکومت خواهد کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد» (۱۳).

خواص طرفدار دنیا، دنیایش بیشتر برای او اهمیت دارد از این رو حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کرده و پشت به حق نمایند ولی خواصی که موافق دلبستگی به دنیا نیستند آنچه برایشان اهمیت دارد محوریت حق است اگر چه هیچ وقت نتوانند دنیا (پول، مقام و...) را بدست آورند بنابراین با تسلیم در مقابل حق و اطاعت اوامر الهی، به تکلیف عمل می‌نمایند اگر چه مخالف با دنیایشان باشد.

عوام پیرو موج عمومی

اما در مقابل خواص، عوام‌اند، کسانی که خصوصیت ویژگی بصیرت را نداشته موضع مخالف با حق دارند. اینان با توجه به حوادث و وقایعی که در یک جامعه رخ می‌دهد هیچ گاه در تفکر اینکه بدانند کدام صحیح بود، بسنجند یا تحلیل کنند و آگاهی پیدا کنند، و موضع بگیرند، نبوده‌اند. آنها فقط نگاه به جو عمومی جامعه می‌اندازند و تصمیم‌گیری و عمل می‌کنند، و انتخاب آنها همان سمتی است که عموم در آن سمت قرار دارند نه این که مسائل را با بصیرت بنگرند. لذا در جایگاه تکلیف، حمایت از حق را فراموش می‌کنند و لباس تخلف از حق را و نابودی آنرا بر تن می‌نمایند. پس با این تعریف باید افراد جامعه خود را از عوام بودن به معنای که بیان شد خارج کنند؛ یعنی در صدد برآیند تا نفوذ بصیرتشان در مسائل و تکیه و مبنای آنها بر محوریت حق قرار گیرد تا دچار سردرگمی و تحیر نشوند و از طرفی استقامت و پایداریشان از حمایت حق استمرار داشته باشد نه آنکه در یک محدوده‌ای بصیرت داشته و در زمانی دیگر از آن دور شده باشند.

مرز بین خواص و عوام «بصیرت» است

موضع‌گیری خواص بر مبنای «بصیرت» است. اینان بر اساس تفکر و تحلیل و تجزیه مسائل و تشخیص، تصمیم‌گیری می‌کنند و سپس عمل می‌نمایند. آنها با قرار دادن محوریت حق، خود و اطرافیان را تنظیم می‌کنند که مبادا از مرز حق پا را فراتر قرار دهند. اینان تا بهره‌گیری از بینش و بصیرت کامل را نیابند خود را وارد عرصه میدان جهاد قرار نمی‌دهند. همانطور که علی علیه السلام فرمودند «حملوا بصا ئرهم علی اسفیائهم» (۱۴) آنها بصیرت‌ها و اندیشه‌های روشن و حساب شده خود را بر شمشیرهای خود حمل می‌کنند. آری این چنین انسانهای تعلیم دیده و با بصیرت بودند که توانستند جایگاه رسالت خود را در زمینه اهداف اسلام به ثمر بنشانند.

خواص حمایت به هنگام در برابر حق دارند

جریان‌هایی در یک جامعه وجود دارد که گاهی حق از باطل کاملاً روشن و گاهی در ابهام و تاریکی قرار دارد در این جریان مقتضای تقوا و ایمان، جانبداری آشکار از حق و برخورد منفی با باطل است امام صادق (علیه السلام) فرمود «ان من حقیقه الایمان ان توثر الحق وان ضرک علی الباطل وان نفک» (۱۵) همانا از حقیقت روح ایمان آن است که حق را بر باطل ترجیح دهی، هرچند گرایش به حق به زیانت بوده و گرایش باطل به نفع باشد. در شاکله وجود خواص بی طرفی در برابر حق وجود ندارد. در روایتی از امام علی (علیه السلام) به آصف بن قیس فرمود «الساکت اخو الراضی ومن لم یکن معنا کان علینا» (۱۶) آن کسی که ساکت است (از حق حمایت نکرده، باطل را محکوم نمی‌کند) برادر کسی است که به باطل رضایت داده و آن کسی که با ما نباشد، بر ماست. آری، بیشترین مسولیت انحراف جامعه برعهده خواصی است که برابر حق ساکت ماندند و سخن بر لب نداشتند، حق را شناختند اما حمایت

نکردند و اینان همان معصیت کاران مستحق مجازات الهی اند. خواص حامی حق اند، اما به وقت و در زمان مناسب، گاهی حمایت آنان از حق در زمان از دست رفته است و دیگر نقش موثری نداشته زمینه شکست حق را بدنبال خواهد داشت. حمایت از حق اصل کلیدی در حاکمیت و ارزش بزرگی محسوب می‌گردد که خواص آنرا دارا هستند. اما حمایت به موقع خواص بدان معناست که نه تنها از جان بلکه از مال و دارایی های خود نیز در مقاطع بحرانی اسلام دریغ نورزند.

خواص موضع حقی را که اتخاذ کرده اند بر آن پایدارند و هیچ گاه در قاموس آنها پشیمانی و ندانمت از موضع حق دیده نمی شود، چرا که حق جویی و حق گزینی نه تنها مایه پشیمانی نبوده بلکه سر بلندی را به همراه دارد. اینان چون از آغاز حمایت و موضع از حق دارند خود را در برابر همه پیامدهای آن آماده می کنند و هیچ نگرانی و حزنی ندارند. خواص اهل معامله گری (حق فروشی) نیستند، حق اصل مقدسی است که افراد بسیاری، جانشان را بر سر آن گذاشتند.

کسانی که ستیزه با علی (علیه السلام) داشتند، می‌خواستند که مولا دست از ارزشها بردارد و به معامله-گری با آنها بپردازد تا برای حکومتش هیچ مشکلی پیش نیاید ولی علی (علیه السلام) حاضر به امتیازدهی در مقابل معامله با «حق» و لقمه چربی را که در مقابل چشمان جاه طلبان حکومت نامیده می شد، نبودند و این یک قاعده است که خواص همیشه در عالمی از ایمان بسر می برند که هیچگاه حاضر به معامله گری با ستمگران نیستند چرا که ستمگران وقتی حق و حقیقت و دین را تحمل نکردند، سعی می‌کنند مظاهر اصلی حق و دین را نابود کنند و تحت تاثیر تبلیغاتشان حق را از صحنه جامعه پاک کنند. این خواص اند که پایبند به حق اند و وفادار به آن، حتی اگر تمام جو جامعه را جهالت و گمراهی فراگیرد. اما عده‌ای نان به نرخ روز می‌خورند، چند روزی طرفدار اسلام‌اند به جهت جو اسلامی آن و روزی هم... لذا آنها به جهت حق بودن اسلام حمایت از آن نمی کردند بلکه بخاطر غالبیت جو زمانه بدان پایدار بودند لذا در جو گمراهی باز هم خواص به حق وفادار و حاضر به معامله با ایده آلهای تخیلی و واهی ستمگران نیستند زیرا غیر حق واقعیت نیستند لذا اینان بر سر غیر واقعیات هیچ گاه اندیشه معامله‌گری نخواهند داشت حتی اگر به کشته شدن آنان بیانجامد.

خواص، ولایت گریز نیستند

یکی از ویژگیهای بارز خواص «ولایت‌پذیری» است، یعنی پذیرش ولایت ولی حق که از پشتوانه مشروعیت الهی بر خوردار است تاریخ عبرت آموز اسلام از آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پرچم حکومت اسلامی را در مدینه بر افراشت، نشان می‌دهد که هرگاه اطاعت و تبعیت از دل بود، اسلام در همه صحنه‌ها، قدرتمند و پر صلابت پیش رفت و موانع را، اگر چه سخت و دشوار بودند از پیش پای مسلمین برداشت.

در زمان رسول خدا، چون و چرا کنندگان و آنها که امر خدا را برای جهاد به زمستان و از زمستان به فصلی که محصولشان را درو کنند حواله می دادند، بارها قلب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را آزرند و تنها آنها که ایمانشان ناب بود و تسلیم محض ولایت و نبوت محمدی (صلی الله علیه و آله) بودند در

اجرای فرمان می‌کوشیدند. قرآن کریم می‌گوید مؤمنان واقعی آناند که عملاً ولایت پیامبر را بپذیرند «فلا ربك لا يومنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما قضيت وسلموا تسلينا» (۱۷) به پروردگارت سوگند که آن‌ها مومن نخواهند بود مگر این که تو را در اختلافات به داوری طلبند سپس در دل خود از داوری ات احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. خواص، هیچ‌گاه از ولایت پذیریشان دست نشستند و آنرا به ورطه سستی و هلاکت نکشاندند، مصیبت‌های سنگین را بر جان و مال و آبروی خود خریدند اما دست در دست غاصبان و مسند نشینان توطئه‌گر و شوریدگان بر ولایت نگذاشتند.

ولایت شعاری عوام

بین ولایت‌پذیری و ولایت‌شعاری تفاوت فراوانی وجود دارد. بسیاری آنان که دم از ولایت می‌زنند اما «ولایت‌پذیر» نیستند. اشتباه عوام آن است که بین «ولایت‌پذیری» و «شعار ولایت» فرق نمی‌گذارند آنان که فقط شعار ولایت بر زبان دارند، دین دارند ولی می‌گویند مرزهای فکری و اخلاقی چه معنایی دارد؟ همه باید با هم زندگی کنند و دنیا به دست عقلای قوم باشد و آخرت بدست روحانیان. اگر کیسه‌های زر به خیمه‌گاه‌شان وارد شد، حقانیت علی (علیه‌السلام) و امام حسن (علیه‌السلام) و حسین شهید (علیه‌السلام) را با بی‌اعتمادی به ولایت کنار می‌گذارند پس ضعف آنان در ولایت‌پذیری آنان است چرا که اینان دنبال شعار هستند و هر گاه این شعار کم و کاستی پیدا نمود اینان نیز به سستی و ضعف کشانده می‌شوند. عوامی که شعار ولایت بر زبان دارند در صحنه التزام عملی به ولی خود پشت کرده و خود باطلی می‌شوند در برابر حق‌آری حاصل «شعار ولایت» پوک شدن مسلمانان از درون و مشتبه شدن امور بر آنان وسست شدن رابطه مقدس ولی و مردم خواهد شد. عوام شعار طلب، حریم شکنانی می‌شوند که تمام قداست‌ها و اعتقادات را زیر پا می‌نهند تا به مقصد نهایی خود برسند.

مسئولیت‌های خواص

مهمترین رسالتی که نخبگان و فرهیختگان جبهه حق بر عهده دارند این است که هرگز عوام بودن را بر مردم نپسندند و در راه ایجاد بصیرت و آگاهی در میان توده‌های مردمی از هیچ کوششی دریغ نورزند. زیرا خود، به خوبی می‌دانند که بیمه شدن جامعه در مقابل انحرافات تنها با اشاعه آگاهی در میان توده‌ها میسر است و هر اندازه توده‌های مردمی به عنوان پشتوانه‌های نظام حق، از معرفت بهره‌مند شوند، احتمال وقوع کژی و انحراف در جامعه کمتر خواهد بود. نهضت‌های حق همانند سایر قیام‌های مردمی دو مرحله کاملاً متفاوت دارند: قبل از پیروزی نهضت، مومنان برای غلبه بر طاغوتیان ستمگر می‌کوشند. بدیهی است در چنین مرحله‌ای مومنان به صبر در مقابل شدائد امتحان می‌شوند پس از تأسیس نظام اسلامی احیاناً با تهاجم دشمنان، صحنه‌های دیگری از امتحان رقم می‌خورد. در این هنگام مومنان برای حفظ نظام، خود را موظف به دفاع می‌بینند البته در این مسیر توده‌های مردمی به رهبری خواص، نقش عمده‌ای را بر عهده دارند اکنون در دوران صلح و آرامش و رفاه آزمون دیگری مقرر می‌گردد؛ امتحان به «مقام» و «جاه»، «منصب»، «مال»، «قدرت» است. (۱۸)

آفات خواص

آفاتی که خواص را تهدید می کند بصورت فهرست وار عبارتند از...

۱. **دنیا گرایی:** گرایش به دنیا آفتی است که خواص را بیش از عوام تهدید می کند، این آفت برای همه هست اما برای اینها بیشتر است، زیرا دنیا انواع و اقسام دارد. بعضی چیزها برای همه کس قابل دسترسی نیست، این خواص هستند که دارای قدرت دانایی و بصیرت هستند. سامری که مردم را گمراه نمود آن بت را ساخت و پیروان، حضرت موسی (علیه السلام) را گمراه کرد، فردی عادی نبود، آدمی فهمیده، با سواد بود که توانست دیگران را گمراه کند هر کسی نمی تواند گمراه کند. دنیا برای همه آماده نیست. همین شریح قاضی که به قتل امام حسین (علیه السلام) حکم کرد، برق طلا و نقره چشمش را خیره کرد و پا روی دینش گذاشت؛ این دنیا طلبی است که جامعه و خواص را در وضعیت نامطلوب قرار می دهد.

۲. **ملاحظات خویشاوندی و دوستی:** ملاحظات خویشی و قومی و دوستی از مظاهر جلوه های دنیا است. تربیت اسلامی می گوید که باید برای یک انسان مکتبی محور، تمامی رفتارهای محبت خداوند باشد و دیگر محبتها باید در این شعاع تنظیم شود. احسان به والدین در قرآن کریم حریم فوق العاده ای دارد و در چهار آیه قرآن در کنار توحید آمده است. این حریم به حدی است که برخی از فقیهان می گویند اطاعت امر والدین از نماز اول وقت مهمتر است و می تواند فرزند نماز مستحبی را به خاطر امر والدین بشکند ولی این حریم در شعاع حریم خداوند است. بر این اساس، اگر پدر و مادر، فرزند را در مسیر شرک قرار دهند، فرزند نباید اطاعت کند. امام علی (علیه السلام) به نذر بن جارود عبدی که به بیت المال خیانت کرده بود نوشت «... وتصل عشیرتک بقیعه دینک...» پیوند با خویشاوندان را به بهای بریدن از دینت بر قرار می کنی» (۱۹) امام علی (علیه السلام) فرمودند «بدبخت ترین مردم کسی است که دینش را به دنیای دیگران بفروشد» (۲۰)

۳. **ساده لوحی و ساده اندیشی:** اگر ما به تاریخ نگاه کنیم، می بینیم که در صفین امیرالمومنین (علیه السلام) را انسان های ساده لوحی چون ابوموسی اشعری ها شکست دادند نه معاویه و نه عمر و عاص ها، ساده لوحان همان کسانی اند که مالک اشتر را مجبور کردند از کنار خیمه فرماندهی معاویه عقب نشینی کند. (همان)

۴. **نفوذ اندیشه های بیگانه:** فرهنگ و آداب بیگانگان آفتی است که خواص را تهدید می کند عوام دسترسی به اینها ندارند. عوام تابع خواص هستند و این که می توانند مطالعه و بررسی کنند می توانند سفر خارجی بروند و با دیگران ارتباط داشته باشند. نفوذ اندیشه های بیگانه از طریق همین خواص، منتها خواص طرفدار باطل، گاهی هم خواص طرفدار حق گاهی هم به قصد خدمت. همیشه هم خیانت نیست آمدند بگویند اسلام هم همان دموکراسی غربی را می گوید واز همین جا دچار انحراف شدند. (۲۱) و این از مهمترین لغزشی های است که بدان دچار هستند که اگر دچار آن شدند از رحمت خدا دور خواهند شد.

۵. خسته شدن و بریدن در برابر فشارها: باز این آفت بیشتر سراغ خواص می‌رود، خواص پیش خود تحلیل می‌کنند که فشار، دنیا، فشار دشمنان، قدرتمند چه می‌شود. بر اساس آن تحلیل‌ها می‌آیند و حتی مصلحت‌اندیشی می‌کنند اما واقعیت مطلب این است که خود آنها خسته شده‌اند، تا کی بجنگیم؟ تا کی محاصره اقتصادی؟ مگر نمی‌شود از راه مذاکره کاری کرد؟ این حرف‌ها مال خواص است و هوشیاری در برابر این مسائل، تنها راه نجات است. (۲۲)

اصولا در هر جامعه‌ای خواص و نخبگان آن، افرادی جهت‌ده و تصمیم‌ساز هستند و دیگران به آنها نگاه می‌کنند و پیروی می‌نمایند، از این جهت نقش تأثیر گذار آنها در جامعه چیزی است که نمی‌توان به راحتی از آن عبور کرد، به همین دلیل در طول تاریخ انحراف یا شکست حکومت بخاطر نفوذ خواص و انحرافات آنان است. که باید توجه لازم برای آن صورت گیرد. و یکی از مهمترین مسئولیت‌های خواص، بر دوش کشیدن این امر مهم است که نگذارند مردم به سمت عوام‌گری پیش بروند و به آنها بصیرت و آگاهی دهند و ثانیاً حمایت از حق و استمرار آن خود را بیمه حق محوری الهی نمایند با همسوس شدن با دنیاطلبی دنیا خواهان، حکومت حق را استوار ساخته از خطرات و انحرافات مصون دارند.

دیدگاه‌های امام‌خامنه‌ای (مد ظله‌عالی) در مورد بصیرت

ایشان در سخنرانی‌های مختلفی به بررسی ابعاد این مسئله پرداخته‌اند و در آن به نقش محوری خواص در تبیین حقایق و روشن‌گری‌ها تأکید کرده‌اند. به تناسب بحث، برخی از بیانات ایشان را با ذکر عنوان نقل می‌کنیم؛ باشد که چراغ راهی برای آیندگان شود و همگان با پیروی از بیانات ایشان، به وظیفه‌ی دینی و انقلابی خویش عمل نماییم.

اهمیت بصیرت

«این که من در طول چند سال گذشته همیشه بر روی بصیرت تأکید کرده‌ام، به خاطر این است که یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه‌ی جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم بر می‌دارند. همه‌ی تیغ‌های دشمن در مقابل آن‌ها کند می‌شود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آن‌ها را گم راه کند، آن را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد». (۲۳)

ضرورت بصیرت برای اقشار تحصیل کرده

«در زندگی پیچیده‌ی اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمی‌شود حرکت کرد. جوان‌ها باید فکر کنند، بیندیشند، بصیرت خودشان را افزایش بدهند. معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه‌ی ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسئله‌ی بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرت‌ها لازم است... بصیرت یعنی این که بدانید چه می‌خواهید، تا بدانید چه باید با خودتان داشته باشید». (۲۴)

بصیرت، ابزار مبارزه با جنگ نرم

«باید همیشه هشیاری نسبت به همه‌ی جوانب باشد. اما این، اولویت استکبار در مواجهه‌ی با نظام اسلامی نیست. اولویت، آن چیزی است که امروز به آن می‌گویند جنگ نرم؛ یعنی جنگ به وسیله‌ی ابزارهای فرهنگی، به وسیله‌ی نفوذ، به وسیله‌ی دروغ، به وسیله‌ی شایعه‌پراکنی؛ با ابزارهای پیش رفته‌ای که امروز وجود دارد. ابزارهای ارتباطی‌ای که ده سال قبل و پانزده سال قبل و سی سال قبل نبود، امروز گسترش پیدا کرده. جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم. خوب، شما ببینید در یک چنین وضعیتی چه چیزی بیش از همه برای انسان مهم است؟ بصیرت».

بصیرت در شناخت خائنان

«بنده بارها بر روی بصیرت تکیه می‌کنم، به خاطر همین. مردم بدانند چه اتفاقی دارد می‌افتد؛ ببینند آن دستی را که دارد صحنه‌گردانی می‌کند، صحنه را شلوغ می‌کند تا در خلال شلوغی‌های مردم، یک عنصر خائنی، یک عنصر دست‌نشانده و دست‌آموزی بیاید کاری را که آن‌ها می‌خواهند، انجام بدهد و نشود او را توی مردم پیدا کرد؛ این کاری است که دشمن می‌خواهد انجام بدهد. هر اقدامی که به بصیرت منتهی بشود، بتواند عنصر خائن را، عنصر بدخواه را از آحاد مردم و توده‌ی مردم جدا کند، او را مشخص کند، این خوب است. هر اقدامی که فضا را مغشوش کند، مشوش کند، انسان‌ها را نسبت به یک دیگر مردد کند، فضای تهمت‌آلود باشد، مجرم و غیرمجرم در آن مخلوط بشوند، این فضا مضر است، مخالف است» (۲۵).

بی بصیرتی و بلاها

اگر من بخواهم یک توصیه به شما بکنم، آن توصیه این خواهد بود که بصیرت خودتان را زیاد کنید؛ بصیرت. بلاهایی که بر ملت‌ها وارد میشود، در بسیاری از موارد بر اثر بی‌بصیرتی است. خطاهایی که بعضی از افراد می‌کنند - می‌بینید در جامعه‌ی خودمان هم گاهی بعضی از عامه‌ی مردم و بیشتر از نخبگان، خطاهایی می‌کنند. نخبگان که حالا انتظار هست که کمتر خطا کنند، گاهی خطاهای شان اگر کم‌تر هم بیشتر نباشد، کیفاً بیشتر از خطاهای عامه‌ی مردم است - بر اثر بی‌بصیرتی است؛ خیلی‌هايش، نمی‌گوییم همه‌اش. بصیرت خودتان را بالا ببرید، آگاهی خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله‌ی امیرالمؤمنین (ع) را - به نظرم در جنگ صفین - در گفتارها بیان کردم که فرمود «إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ» (۲۶).

نتیجه

بصیرت از مؤلفه‌های اساسی در بین مردم می‌باشد که نقش زیادی در برقراری حکومت و اداره آن دارا می‌باشد. اگر مردم دارای بصیرت باشند براحتی از بحران‌ها خارج شده و هیچ قدرتی یارای ایستادگی در مقابل یک ملت بصیر را نخواهد داشت. البته در این میان نقش خواص بصیر بسیار چشم‌گیر است و نقش هدایت و آگاه‌سازی عموم مردم را به عهده دارند و تا وقتی که از عهده این مهم برآیند و اسیر مشکلات

دنیوی نشده و فریفته مادیات نگردند و در گرداب موانعی که اختصاص به آنها دارند گرفتار نشوند براحتی ملت خویش را آگاه نموده و از خطراتی که دین و دنیای آنها را تهدید می کند مسون خواهند ماند. در بین خواص، شخصی که از بیشترین بصیرت و بالاترین بصیرت برخوردار است حضرت امام خامنه-ای (مدظله العالی) است که دارای مقام ولایت مطلقه فقیه می باشد که از الطاف خاصه الهی می باشد که خداوند متعال بر این ملت ارزانی داشته است. تمام مطالب بالا شرطی اساسی دارد که پیروی محض از مقام ولایت مطلقه فقیه و حمایت همه جانبه از آن می باشد و اگر مردم عوامی که حتی از بصیرت کمی برخوردارند از مقام ولایت اطاعت محض نموده و پشتیبان آن باشند هیچ آسیبی به مملکت و دین مردم این کشور نخواهد رسید و تا ظهور آقا امام زمان (عج) این انقلاب ادامه یافته و به انقلاب آن موعود عزیز وصل خواهد شد.

منابع

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۸
۲. نهج البلاغه، ص ۵۴ و ۱۹۴
۳. الکافی، جلد ۱، ص ۲۱۹
۴. تحف العقول، ص ۶۰
۵. غرر الحکم، ص ۶۴۷، ح ۷۹۳۷
۶. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۰۴
۷. نهج البلاغه، نامه ی ۳۱
۸. حبط اعمال یعنی از بین رفتن پاداش عمل نیک، به دنبال گناهی که در پی آن عمل، انجام گرفته است. در قرآن نیز به همین معنی اشاره شده است. زمر، آیه ی ۶۵
۹. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۵۰. غرر الحکم، ح ۵۱۴۶
۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس جمهور و هیئت وزیران ۱۳۸۴/۶/۸.
۱۱. دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت سیزدهم آبان، سال روز میلاد امام علی (ع)، ۱۲/ ۸/ ۱۳۷۷
۱۲. محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۴۵
۱۳. حیات فرات ص ۲۵
۱۴. نهج البلاغه خطبه ۱۵۰
۱۵. خصال ج ۱ ص ۵۳ ح ۷۰
۱۶. بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۴۲۱
۱۷. نساء آیه ۶۵
۱۸. مجله مصباح، ش ۲۳
۱۹. نهج البلاغه، نامه ۷۱
۲۰. بحار الأنوار، ج ۷۲ ص ۲۷۰

۲۱. مجله مصباح، ش ۲۳، ص ۲۸، سال ۱۳۷۶
۲۲. رسالت خواص، خاتمی، سید احمد ص ۹۸
۲۳. همان
۲۴. بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۵
۲۵. بیانات رهبری در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور ۱۳۸۸ /۹ /۴
۲۶. بیانات رهبری در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور ۱۳۸۸ /۹ /۴
۲۷. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۳

فصلنامه مدیریت فرهنگ مطهر